

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

سوالی مطرح شده راجع به مباحث قبل؛ سوال این است که شما، با دید استظهار احکام از آیات، به سراغ آیات میروید یا با رویکرد استنباط؛ و یا استنطاق...؟

ببینید تعبیر استنباط و استنطاق و استظهار که همه دیده باشند، و تعبیر علمی و شناخته شده که همه دیده باشند و سرو کار داشته باشند جا افتاده نیست. برخی از فضلاء معاصر دیدیم که از این سه اصطلاح استفاده کرده اند. در جلساتی که بنده با شما دارم سعی می کنیم به آیاتی پردازیم که امکان برداشت احکام از آن ها هست. حالا این برداشت ممکن است به نحو استظهار باشد، یا با موونه کمی از استنطاق و استنباط باز قابل برداشت باشد. ممکن است که نیاز به استنباط داشته باشد، مخصوصا جایی که بنا هست در یک سیستم و نظام قرار بگیرد و معنا شود. چه سیستم حلقوی باشد یعنی در کنار هم یا هرمی باشد یعنی در طول هم. باز هم ما نظر به بحث داریم. حتی اگر باید که یک آیه را به زبان آورد، استنطاق کرد، و نقاط مبهم آن را گشود و باز کرد، باز هم نظر ما هست، بنابر این به من نسبت ندهید که بین این سه گزینه به گزینه استنباط، نظر داریم یا ندارم. به ما امکان استنباط را نسبت دهید؛ چه استنباط ساده باشد یا پیچیده، که از مرز استظهار بگذرد. ولی در نظام خودش باید به مرز حجیت برسد. نسبت حجیت با استظهار و ظهور، نسبت عام و خاص مطلق است. قرار شد که مسائل مربوط به درس آیات الاحکام را بیان کنیم که در جلسه قبل چهار مساله بیان شد که احساس می کنم که مساله چهارم، خیلی ناقص مطرح گردید.

یکی از مسائلی که در آیات الاحکام مطرح است، این است که آیا عموماً و اطلاقات قرآن را می شود به مثل خبر واحد، تخصیص زد اگر عام باشد و مقید شود اگر مطلق باشد یا نه... پس عنوان فعلی درس این شد: امکان یا عدم امکان تخصیص و تقیید عموماً قرآن به مثل خبر واحد، این مطلب را اولین بار در کفایه خواندید، ج اول صفحه 366 «الحق، جواز تخصیص الكتاب بالخبر الواحد المعتبر بالخصوص. البته این بالخصوص، توضیحاتی دارد که من نمی خواهم شما را معطل کنم... کما جاز بالكتاب و بالخبر الواحد والمحفوف من الخبر الواحد ارتیاب» این در واقع جواب آقای آخوند به پرسش ما است. یعنی می شود قرآن را چه عموماً؛ اوفوا بالعقود، چه اطلاقاتش؛ احل الله البیع؛ می شود به خبر واحد یا هر چه که مثل خبر واحد و یا اجماع می شود تخصیص زد. این طرح مساله، و این هم موضع آقای آخوند. اولاً مساله ما فقط تخصیص کتاب نیست؛ بلکه تقیید کتاب هم است چون گاهی اوقات مطلق داریم؛ تخصیص را برای عام می گویند و تقیید را برای مطلق می گویند... تخصیص کتاب... تقیید کتاب... فقط کتاب هم محل بحث نیست؛ تخصیص سنت قطعی معصوم یا تقیید سنت معصوم.

اگر معصوم یک عام یا مطلق را بیان کردند که قطعی است؛ فرض کنید خبر متواتر است یا واحد با قرینه است به هر حال قطعی است. بحث صرفاً در کتاب و سنت هم نیست؛ حتی در قواعد قطعی... حالا اگر بخواهد که این قاعده تخصیص بخورد؛ به خبر واحد یا اجماع؛ حالا یا امکان دارد یا نه... چنان که آقای آخوند گفت تخصیص کتاب بالخبر الواحد... آیا میدانید قصه چیست؛ گاهی اوقات خبر ما نسبت به دلیل دیگر، از همه جهات مزیت دارد. مثل این که یک عام قرآنی داریم و یک خاص قرآنی داریم. این جا کسی شک نمی کند که تخصیص بزند. یا فرض کنید عام قرآنی داریم (قرآن قطعی السند است) با خبر قطعی؛ قطعی قطعی. کاری ندارد؛ تخصیص میزنیم.

مساله معلوم شد که کفایه چه جور مطرح کرد؛ ما چه شکل، موضوع را مطرح کردیم. اهمیت مساله را گفتیم و یک مثالی هم

زديم. بحث اين است كه مساله بين آقاين اختلافی است. و لو اين كه برخی فكر كردند كه مسلم است. و چه کسی فكر کرده است كه مسلم است؟ آقای آخوند، نایینی و خویی؛ اين ها به گونه ای رفتار کرده اند كه مساله مخالف ندارد؛ بحث ندارد. من اين را گفتم كه اگر رفتيد كتاب را خوانديد، اشتباه نكنيد. يك مقدار در اين مساله تتبع کافی نشده است. نه واقعا برخی ها، دغدغه دارند. هذا هو المحقق الاردبیلی. ایشان در مجمع الفائدة والبرهان، ج 14، ص 5 وقتی راجع به مشروع بودن ثبوت حق قصاص به اين كه قاتل بالغ و عاقل باشد، می گوید شايد اين بخاطر حديث رفع قلم بوده است. و اجماع بر اين كه ما مؤاخذه نداريم، در حق غير بالغ و غير عاقل؛ ولی آياتی نظير النفس بالنفس، الحر بالحر؛ قرار است با اين ها تخصيص بخورد. اين را ایشان قبول نمی كند. بعد می گوید: ان الخبر الواحد الصحيح، ان سلم التخصيص به... خبر واحد معتبر صحيح اگر قبول كنيم، كه می شود قرآن را به آن تخصيص زد، انما يخصص اذا كان خاصا صريحا دلالتها، يقينيا لا ظنيا. البته يك مقداری با بحث ما تفاوت می كند، به هر حال، ایشان در اين بحث ها مناقشه دارد. ولی من در كتاب روش شناسی اجتهاد، مساله را بردم تا زمان يونس بن عبدالرحمن؛ من معتقدم افرادی مثل يونس بن عبدالرحمن روی اين مساله تامل داشتند، ولی به هر حال، اين را بايد آنجا ببينيد؛ اصلا چرا اين گونه مساله را بيان كنيم؟ چقدر داريم اصولی هایي كه حجيت خبر واحد را قبول دارند؛ البته هر چه آمده طرف ما، كفه قبول سنگين تر شده است. اين است كه ما به آقای آخوند می گوييم سيره اصحاب، بر عمل به آحاد، در قبال عمومات كتاب تا زمان ائمه؛ يعنی شما اصلا مخالفان را به حساب نمی آوريد كه داريد به سيره اصحاب تمسك می كنيد؟! البته در معاصرین هم برخی ها هستند كه می گویند؛ قرآن، قانون اساسی است. قانون اساسی ولو به يك خبر ظنی، ولو معتبر كه تخصيص نمی زند! شما بايد كفايه را در اين بحث ببينيد؛ همان ص 366 جلد اول؛ كه می گوید: «الحق جواز تخصيص الكتاب، بالخبر الواحد...»؛ آقای آخوند به زعم خودش تمام ادله مخالفان را می آورد، و تمام اين ادله را جواب میدهد. بعد هم برای خودش دليل می آورد؛ چون میدانيد اين كه کسی دليل مخالف را بياورد و جواب دهد كه کافی نیست؛ بحث اين است كه حرف مخالف زمين می خورد؛ اما حرف شما چه جور ثابت می شود؟! اين است كه ایشان اول با تمسك به سيره، مطلب خودش را ثابت می كند. پس مسلم انگاری تخصيص و تقيد را می گذاريم کنار و می گوييم اختلافی است؛ بايد ببينيم كه رای مختار چیست؟

در خصوص بحثهای آيات الاحكام بايد عرض كنم كه شما فعلا مختصرش در اين كلاس ها بحث را پيگيري كنيد و مفصل آن را در مقاله آيات الاحكام و بهتر از آن را در كتاب روش شناسی اجتهاد... اولاً مبانی ما در خبر واحد بايد كه معلوم شود. مثلاً اگر ما مثل سيد مرتضی مثل ابن ادریس؛ یا مثل شيخ طوسی اصلا حجيت خبر واحد را قبول نكنيم؛ بگوييم خبر واحد، تا وقتی كه خبر واحد است و محفوف به قرينه قطعيه نیست، حجت نیست. بحث اين است كه با اين شرایط چرا ما معطل بحث شويم؛ پس ما اولين پيش انگاره ما بايد اين باشد كه ما حجيت خبر واحد را قبول کرده ايم. دوم اين كه پذيريم عمومات قرآن و اطلاقات، و مخصوصا اطلاقات، برخی در اين باره حرف دارند. اقيموا الصلوة؛ آتوا الزكاة؛ لله على الناس حج البيت؛ احل الله البيع؛ لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل؛ همه اين ها بايد بوسيله خبر واحد باز شود. اما نظری داريم كه می گوید اگر جایی مقيدی آمد، فيها و الا چرا مطلقات قرآن در مقام بيان نباشد؛ كه اين را بايد فرض كنيم كه برخی از مطلقات قرآن، حجت است. اين را بايد از كتاب فقه و حقوق قراردادها ادله عام قرآنی، نگاه كنيد. برخی ديگر می گویند خبر واحد معتبر، اين است كه اطمینان بياورد؛ اصلا خبر غير وثوق آور، حجت نیست. اگر کسی مبنایش اين گونه باشد سوال می كنيم، آیا خبر وثوق آور، می تواند قرآن را تخصيص بزند؛ چون قيد وثوق دارد. اما اگر کسی مثل ما بگويد لازم نیست، خبر، حتما وثوق بياورد، خبر ثقه هم باشد، کافی است. اگر راوی ثقه باشد، كه قول مشهور هم همین است. اين جا هست كه اين بحث جان می گيرد. پس ببينيد ما اگر بخوايم بحث كنيم بايد مبنایمان را در خبر واحد روشن كنيم. عرض كرديم كه خبر ثقه هم حجت است؛ قرآن هم اطلاقاتش خیلی هایش در مقام بيان بوده و می توان به آن تمسك كرد، عموماتش كه همه را شامل می شود. اين جا، خیلی وقتها، اين خبر واحد مخصص قرآن نیست؛ مقيد قرآن هم نیست؛ مفسر قرآن است. من از شما سوال می كنم اين همه روایاتی كه ما داريم درباره نماز؛ شرایط و اركان نماز، موانع نماز، آیا اين ها مخصص قرآن است؛ مثل اقيموا الصلوة... یا رابطه اقيموا الصلوة با روايات معتبر، رابطه مفسر و مفسر است؛ رابطه مبين و مبين است؛ اصلا اسم اين را كه نبايد تخصيص بگذاريد، اين تبیین و تفسير است. شما مگر در موضوع حج، چقدر آيه در قرآن داريد؛ لله على الناس حج البيت.. البته در حج، آياتی راجع به جزئیات حج داريم، اينهمه روايت داريم كه حج را بيان کرده است. اين ها را نبايد كه تخصيص زد، اما، جایی كه عمومی از قرآن، تشكيل شود. بگويد و لهن

الٹمن مما ترکتم ان کان لکم ولد.... بعد بیست سال بعد یا هر چه می خواهد که این عموم، تخصیص بخورد. این جا به نظر ما باید قوت آن خبر واحد را دید. مثلاً باید خبر واحد یک شواهدی، آن را کمک کند. و الا به راحتی نمی توان قائل به تخصیص شد. یک مقدار ابهام شد، ولی اقتضای بحث همین است. ما قبول می کنیم تخصیص و تقیید عمومات؛ واطلاقات قرآن را. و مثال به قرآن زدیم سایر قطعیات شرعی را با مثل خبر واحد اما براحتی غیر قرآن نیست. یک اصلی هم داریم که بیان باید با مبین تناسب داشته باشد. از این جهت مواردی را که یک شواهدی غیر خبر واحد هم بیاید باید به مرز اطمینان برسد. من نمی گویم یقین؛ اگر قرینه ای هم قرار هست که همراه خبر واحد شود، خبر واحد بشود محفوف به قرینه قطعیه که اصلاً از محل بحث خارج است؛ یا اطمینان آور؛ در این صورت ما قائل به تخصیص می شویم و الا نه.... دیگر تفصیل مطلب را باید در آن کتاب ببینید؛ کتابی که در آینده می آید. ولی واقعا تفریق بین تخصیص و تفسیر و تقیید، نهنا آسان است که بگویم اگر ظهور، مستقر شده، دلیل قوام پیدا کرده، این جا تفسیر نیست؛ تخصیص است؛ تقیید است. و الا مشکلات خاص خودش را هم دارد؛ حتی در مصداق ...

الحمد لله رب العالمین